

سلام به روی ماهتون

* بچه‌ها سلام. حالتون چطوره؟ خسته نباشید از پشت سر گذاشتن یک سال تحصیلی. هر چند که هنوز یک ماه تا آغاز فصل تابستون مونده، ولی برای خیلی از مادبستانی‌ها، چندروزه که تعطیلات تابستونی شروع شده. اگه خسته‌اید، خوبه که یک ماه پیش رواستراحت کنید و از ابتدای تیرماه، برای گذروندن به تابستونِ شاد و پر بار و مفید، برنامه‌ریزی داشته باشید.

* راستی نماز و روزه‌هاتون قبول باشه. حتما شما هم مثل من، عاشق بیدار شدن برای خوردن سحری و شنیدن دعای سحر و گرفتن روزه کله‌گنجشکی و حال و هوای دم افطار هستید. امروز دهم ماه رمضان، روز وفات بانو خدیجه، همسر مهربان پیامبرمون هم هست؛ اولین زنی که به دین اسلام ایمان آورد و مادر بزرگوار حضرت فاطمه‌زهرا که سلام خدا بر او باد. چه خوبه که ثواب عبادت‌های امروزمون رو، تقدیم کنیم به این بانوی صبور و فداکار.

* دودور دودور دو، ایران...! بله! دیگه چیزی تا شروع مسابقات جام جهانی نمونده و از حدود بیست روز دیگه می‌تونیم به مدت یک‌ماه، هر روز از تلویزیون، کلی بازی‌های قشنگ فوتبال از کشورهای مختلف دنیا ببینیم و از همه مهم‌تر، تیم کشورمون رو از راه دور تشویق کنیم. همه مادرها و پسرهای ایرانی می‌تونیم کنار مامان و بابا بشینیم پای مسابقات و یک ماه پر هیجان رو تجربه کنیم، دست و جیغ و هورا!



شعر



نقاشی

مادر بزرگم آرزو کرد
تا حرف‌هایش را بگوید
من هم برای او کشیدم
یک گنبد زردِ طلایی
مادر بزرگم شاد و خوشحال
دلنگی‌اش را کرده کمتر

شاعر: عفت زینلی

بچه‌ها! از «بازیافت زباله» چیزی می‌دونید؟

یکی بود، یکی نبود. یه روزی که خیلی هم دور نبود، من یه دوچرخه قشنگ قرمز بودم که توی فروشگاه اسباب‌بازی‌ها منتظر از راه رسیدن پسر بچه یا دختر بچه‌ای که منو دوست داشته باشه، نشسته بودم. بچه‌های زیادی دوست داشتند صاحب من بشن اما بالاخره یه روز در باز شد و یه پیرمرد مهربون از راه رسید و منو برای نوه‌ش که یه دختر کوچولوی شاد و شیطون بود خرید. من و دخترک با هم روزهای خیلی خوبی داشتیم. ما با هم پارک می‌رفتیم، گردش می‌رفتیم و کلی خوش می‌گذروندیم. ولی کم‌کم دخترک بزرگ شد و من پیر و فرسوده شدم. دیگه مثل قبل سر حال نبودم و چرخ‌ها و فرمون و رکابم، کهنه شده بود. یه شب که پدر دخترک با یک دوچرخه جدید از راه رسید، دختر مهربون نوازشم کرد و منو گذاشت دم در خونه، توی جعبه‌ای به اسم «بازیافت»، اون شب، شب عجیبی بود. آقای پاکبان منو برداشت و برد یک جای دور و بزرگ. جایی که قسمت‌های فلزی و چوبی و پلاستیکی‌ام رو جدا کردند و شستند و وارد یک محفظه خیلی داغ شدم. اون موقع بود که از گرما بیهوش شدم

ولی وقتی چشم باز کردم،

تبدیل به آب‌پاش سبز

قشنگی شده بودم که توی

گل‌فروشی منتظر نشسته

بود. چیزی نگذشت که

یک پسر کوچولو به همراه

مامانش وارد شدند و منو

خریدند. بازیافت یعنی

زندگی دوباره چیزهایی که

آشغال نیستند؛ مثل کاغذ،

پلاستیک، فلز و... شما

حواستون به مواد بازیافتی

اطرافتون هست؟



من **سجاد** هستم. چهار سال دارم و تک فرزندم، یعنی فعلا هیچ خواهر و برادری ندارم. اما سه تا دوست خوب دارم که معمولا با اونا، قایم موشک‌بازی می‌کنم.

غذاهای مورد علاقه من ماکارونی، قیمه و از همه مهم‌تر رشته پلوئه که مامانم خیلی خوب و خوشمزه می‌پزه و می‌خورم.

کارتون مورد علاقه من مته خیلی از بچه‌ها، کارتون باب اسفنجی و دوستانه که با دیدنشون، غش غش می‌خندم.

من می‌خوام وقتی بزرگ شدم، مغازه‌دار و فروشنده بشم. اتو بفروشم، جوراب بفروشم، یه روزهایی هم سیب و گلابی بفروشم.



این، من هستم

به دنیای من خوش آمدید

دوستان خوب فرره، بخشی که دارید می‌بینید و می‌خونید، فقط به شما، معرفی تون به بقیه و حرف زدن از شادی‌ها، غم‌ها، دغدغه‌ها، تفریح، رویا و آرزوها تون اختصاص داره. برای حضور در این بخش، لازم نیست آدم خاصی باشید یا کار خاصی کرده باشید. چون همه بچه‌های معمولی، به خودی خود ارزشمندند. پس اگه دوست دارید درباره خودتون با ما حرف بزنید، همین الان دست به کار شوید. شروع کنید به فکر کردن درباره خودتون و هر چیزی که ممکنه بخشی از شخصیت و زندگی شما رو شکل داده؛ بعد تموم این‌ها رو بنویسید و به همراه یه عکس مناسب، برامون بفرستید. امروز، یه پسر کوچولوی چهارساله از خودش و دنیای قشنگش می‌گه.

دوستان باهوشم! حالا که مدرسه‌ها تعطیل و کل روز می‌تونید بازی کنید، بد نیست با ساختن کار دستی‌های متنوع، برای خودتون اسباب‌بازی‌های بامزه بسازید و بازی‌های جدید رو تجربه کنید. فرره به اسباب‌بازی قدیمیه که بیشتر بزرگ‌ترها وقتی بچه بودند، ساختن و بازی باهاش رو تجربه کردند. امروز ساخت یک نمونه جدید از فرره رو یاد می‌گیرید.

وسایل لازم: شش برش دایره‌ای کاغذ رنگی. پنج برش مستطیلی مقوا. یک عدد چوب سبک. چسب مایع. ۱. پنج مستطیل رو مثل شکل، روی بزرگ‌ترین دایره می‌چسبونیم. ۲. پنج دایره دیگه رو، تا می‌زنیم و یکی از لبه‌هاشون رو روی مستطیل‌ها چسب می‌زنیم. ۳. چوب رو با چسب یا سنجاق ته‌گرد به پشت دایره مرکزی می‌چسبونیم. فرره ما حاضره.



اجرا: ویکتوریا اعظم، عکاس: صادق ذباح

شعر

بچه‌ها! روزه گرفتن در روزهای طولانی و نخوردن آب و غذا در هوای گرم، کار سختیه و نیاز به صبر زیادی داره. به خصوص برای کسانی که در طول روز و با زبان روزه، باید کار و تلاش و فعالیت کنند. نانواها، راننده‌ها، پاکبان‌ها و خیلی‌های دیگه از جمله مامان‌ها که حتی وقتی روزه هستند هم، به‌خاطر لطف و مهربونی‌شون، خونه رو تمیز و مرتب نگه می‌دارن و برای سفره افطار، غذای خوشمزه می‌پزند.

روزه

روز زیبایی بود
توی ماه رمضان
روزه بودم امروز
باز مثل مامان
من نکردم امروز
کار سختی اصلا
کار امروزم بود
استراحت کردن
بود مامان اما
پُر تلاش و پُر کار
بازبان روزه
پخته بود او افطار

شاعر: عفت زینلی

